

ازین تا شتم گفت از کدام قبیل منی باشم گفت من پیش ازین نمی دانم  
گفت که ترا چیزی بگویم چون این کینه را از اقصی بلاد مغرب  
خریدم زنی از اهل کتاب مرادید گفت این کینه که چیست گفت کینه  
است که از برای خود خریده ام گفت این کینه که از آن قبیل نیست که  
آن تو باشی باید که این نزدیک بهترین اهل ارض باشد که از او  
در اندکی فرزندی آید که از شرقت تا غرب مثل وی باشد راوی  
گوید چون ویرا آوردم اندک روز کاری پیش وی بود که رضا  
رضی الله عنه متولد شد و عن موسی الکاظم رضی الله عنه از قال  
رایت رسول الله صلی الله علیه وسلم فی المنام و اید المومنین علی  
رضی الله عنه مع فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم علی ابک بنظر  
بنور الله عزوجل و یطیق بحکمته یصیب ولا یخطئ و ینعم ولا یجمل  
قد ملی حکما و علما و هر چند آنچه بر زبانها مذکورست و در کتابها  
مسطور است از مناقب و فضایل رضا رضی الله عنه اندکی است از بیاض  
و قطره ایست از بحر ذفا را این مختصر را کنجی آنها نیست لایم  
بر بعضی کرامات و خوارق عادات اقتصاری رود  
**وازان جمله آنست** که چون مأمون ویرا ولی عهد نمود  
هرگاه که قصد ملاقات مأمون کردی خاندان و حاجای اقبال  
وی کردند و هر ده را که بر در بارگاه مأمون آویخته بودی بالا  
داشتندی تا وی درآمدی و آخر الامر با برتقا بی که میان اصحاب

نفس و هوا

نفس و هوا را با بصدق و صفای باشد ایشا زانترقی از رضای  
الله عنه واقع شد با یکدیگر اتفاق کردند که پنج صد برقی عهد محمود  
استقبال وی نمکنند و پرده را بالا ندارند چون دیگر بار رضای  
الله عنه آمد و ایشان نشستند بودند بی اختیار بر جسته و استقبال  
کردند و پرده را بالا داشتند چون وی درون رفت با یکدیگر  
گفتند این چه بود که ما کردیم دیگر با اتفاق کردند که کثرت دیگران  
کنیم چون کثرت دیگر آمد بر خاستند و سلام کردند تا در برداشتی  
پرده توقف نمودند خدای تعالی بادی بر کنجیت که آن پرده را  
برداشت پیش از آن که ایشان بری داشتند چون وی درآمد  
آن باد ساکن شد و چون قصد بیرون آمدن کرد باز آن باد  
بر خاست و آن پرده را بالا داشت آن جماعت چون آنرا دیدند  
گفتند هر که خدای تعالی عزیز کرد ایندی هیچ کس خوار نمی تواند کرد  
و بعد از آن محمود خود عهد کرد **وازان جمله آنست**  
که دعیل بن علی الخزازی رحمه الله تعالی از شعایر فضیح آن عصر بود  
گوید که من آن قصیده را گفتم که معارضی آیات خلت من بلاوتی  
آنرا پیش رضا رضی الله عنه بر دم در فرسایان در آن وقت که ولی  
عهد مأمون بود چون آنرا بخواندم استخفاف کرد و فرمود که این را  
پیش هیچ کس دیگر نخوان مگر آنکه من گویم و هر مأمون رسید  
را طلب داشت و احوال من پرسید پس گفتم که قصیده معارضی آیات را